

مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی

سیدناصر سلطانی*

دانشگاه پل سیزان (اکس مارسی ۳) فرانسه

چکیده

مشروطیت برای استقرار پایه های خود مفاهیم جدیدی را در نظام اندیشه حقوقی در ایران آفرید. این مفاهیم می بایست نسبت خود را با مفاهیم مشابه و مجاور خود روشن می کردند. مجاورت این مفهوم با مفاهیمی مانند وکالت و ولایت در میراث فقهی یکی از مواردی بود که اندیشه مشروطه خواهی می بایست پاسخی برای آن تدارک می کرد. با ورود این مفهوم موضع گیری های متفاوتی درباره نسبت آن با دیگر مفاهیم فقهی حقوقی آغاز و جدالی میان فقیهان درباره مفهوم نمایندگی در گرفت. در این نوشتار موضع گیری های فقیهان حوزه نجف را درباره مفهوم نمایندگی توضیح خواهیم داد. خواهیم دید که در تکوین اندیشه مشروطه خواهی مفاهیم فقهی نقش اساسی داشته اند. در این نوشتار توضیح خواهیم داد که بر چه مبنایی اندیشیدن این مفهوم نزد آخوند خراسانی و نایینی و محلاتی در مقایسه با فضل الله نوری ممکن شد. چگونه در اندیشه فقیهان حوزه نجف، نمایندگان در زمره «عقلای مسلمین و ثقات مومنین» شناخته شدند تا بدین ترتیب امکان تفویض موضوعات عرفیه و امور حسبه به ایشان فراهم شود. خراسانی و حوزه فکریش در شناختن مفهوم نمایندگی فراتر از همه فقیهان دوران رفته است آن گاه که «زمام کلیه امور مملکت» را «بالاستقلال و الاصله» از آن

soltani_nasser@yahoo.fr

* دانشجوی دکتری تاریخ حقوق عمومی

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۲ تاریخ پذیرش: ۸۹/۹/۲۹

«خود ملت» می‌داند و ملت را «مالک» این امور می‌شمارد که می‌توانند این حق و این «مالکیت» را «در مدت مقرر» به نمایندگان «تفویض» کنند.

واژه‌های کلیدی: نمایندگی، وکالت، ولایت، جامع شتات، تحول مفاهیم.

۱. مناقشه شیخ فضل الله نوری در مفهوم نمایندگی

فضل الله نوری از جمله مواردی را که مشروطه را مخالف با شریعت می‌پنداشت، نمایندگی مجلس بود. می‌گفت: «وکالت چه معنی دارد؟ موکل کیست و موکل فیه چیست؟ اگر مطالب امور عرفیه است، این ترتیبات دینیه لازم نیست، و اگر مقصد امور شرعیه عامه است این امر راجع به ولایت است نه وکالت، و ولایت در زمان غیبت امام زمان عجل الله فرجه با فقهاء و مجتهدین است نه فلان بقال و بزاز و اعتبار به اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است» (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۵۳-۱۵۴).

یکی از مخالفان مشروطیت، در تبریز، نیز «کتابچه آیات و اخبار داله بر عدم جواز مداخله امت در امر امامت» گردآورده و به نجف فرستاد. او نوشته بود: «رعیت را به مداخله در امر امامت و سلطنت ولی عصر ارواحنا فداه چه کار است» (نابینی، ۱۳۷۴ق: ۷۷). وی گویا با گردآوری این کتابچه از فقیهان نجف توضیح می‌خواست است که چگونه با وجود این آیات و اخبار می‌توانند چنان سخنانی بگویند و چگونه می‌توان این موارد را با همدیگر جمع کرد؟ در کنار این دسته که از اساس با تأسیس مجلس مخالف بودند؛ گروه دیگری با «اصل وجوب تحدید استیلاء جوری به قدر قوه امکان و لزوم گماشتن هیئت نظار برای نظارت و جلوگیری از تجاوزات متصدیان» مخالفتی نداشتند بلکه از آن جا که در نظر ایشان «قیام به سیاست امور امت از وظایف حسیه و از باب ولایت است» از این مقدمه، نتیجه می‌گرفتند که: «پس اقامه آن از وظایف نواب عام و مجتهدین عدول است نه شغل عوام و مداخله آنان در این امر و انتخاب مبعوثان بی جا و از باب تصدی غیر اهل و از انحاء اغتصاب مقام است» (همان، ۷۸).

در ادامه بحث، پاسخ سه تن از فقیهان زمان را به مناقشات فضل الله نوری در مفهوم نمایندگی خواهیم آورد. تا دریافت متفاوت ایشان را از مفهوم وکالت در امور عمومی (نمایندگی) نشان دهیم. سیدجواد طباطبایی، در توضیح اهمیت مناقشاتی که در

مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی

مشروطیت میان نوری و حوزه فکری خراسانی، در نجف، درگرفت، می‌نویسد: «از دیدگاه تاریخ اندیشه در ایران، جدالی که میان شیخ فضل الله نوری، و طرفداران او، و آخوندخراسانی و هواداران او درگرفت، اساسی تر از آن بوده است که در تاریخ‌های مشروطیت آمده است» (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۹۶). «تاریخ‌های مشروطیت» در غیاب چنین مناقشات مهمی تدوین شده اند. توجه به وجوه حقوقی این جدال‌ها تلاشی است برای تدوین آن بخش از تاریخ اندیشه مشروطه خواهی که از دیدگاه تاریخ نویسان به دور مانده است. تدوین این بخش از تاریخ مشروطه خواهی نیازمند عزیمت از مفاهیم حقوقی و نظر کردن بر این جدال‌ها از دیدگاه تحول مفاهیم حقوقی است. طباطبایی با چنین دیدگاهی می‌نویسد: این وجه از تاریخ اندیشه مشروطه خواهی ناحیه‌ای در تاریخ اندیشه در ایران است و تا تاریخ نویس دریافت درستی از آن نداشته باشد، صرفاً پژوهش‌های تاریخی نمی‌تواند راه به تدوین آن ببرد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۸۶، ۵۸۴). برخی از وجوه عمده جدال میان خراسانی و نوری ناحیه‌ای در تاریخ اندیشه حقوقی در ایران است و می‌بایست از زاویه مفاهیم آن در این جدال نظر کرد.

۲. پاسخ‌های محلاتی، نایینی و خراسانی به مناقشات فضل الله نوری در مفهوم

نمایندگی

۲-۱. محمد اسماعیل محلاتی

محمد اسماعیل محلاتی در پاسخ به این اشکال شیخ، در شک یازدهم رساله اللئالی، می‌گوید: از نظر ایشان «وکالت اهل مجلس از طرف عموم ملت بر طبق موازین شرعیه که در شریعت مقدسه برای وکالت مقرر شده نیست.» و سپس دلایل رد خود را چنین پی می‌گیرد: «اولاً: موکل بایست در امری که برای آن تعیین وکیل می‌کند ذی حق باشد که غیر را در آن نایب خود قرار دهد و عموم ملت را به حسب شرع مقدس در سلطنت حقی نیست که کسی را نایب خود کنند چرا که سلطنت حق الهی است که برای معصوم و هر که از قبل او مأذون است ثابت است و به مردم ربطی ندارد. ثانیاً: وکالت شرعاً عقدی است جائز و هر وقت که موکل خواست می‌تواند وکیل خود را عزل نماید و در این جا پس از دادن وکالت دیگر حق عزل برای عموم ملت نیست، مگر که مدت وکالت، که دو سال است، تمام شود که آن وقت قهراً مرتفع خواهد شد.

ثالثاً: اثر وکالت در شریعت زیاده بر این نیست که فعلی که از وکیل صادر می‌شود مثل فعل خود موکل صحیح و ممضی خواهد بود، نه این که خود موکل که اصل است بعد از توکیل بالمره از عمل مخلوع شود و دیگر حق اقدام به آن فعل نداشته باشد. و در این جا پس از تعیین وکیل، دیگر موکلین حق مداخله در امور مجلس ندارند. رابعاً: در شریعت مقدسه هر کس که بالغ و عاقل شد توکیل او در هر امری جایز است، چه مرد باشد چه زن، پیر باشد یا جوان. و در این جا حکم قانونی آن است که وکیل بایست مرد باشد و از بیست و یک سال کمتر و از هفتاد سال بیشتر نداشته باشد» (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۵۲۷).

محلاتی در آغاز پاسخ‌اش، به خطوط اصلی تفاوت‌های میان وکالت شرعیه و وکالت اهل مجلس می‌پردازد تا نشان دهد که این تفاوت‌ها را نیک می‌شناسد. او با برشمردن تمایزات وکالت اهل مجلس و وکالت شرعیه، در پی برشمردن هر تفاوت می‌گوید: «در شریعت مقدسه» حکم الف است «و در این جا حکم قانونی» ب است. (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۵۲۶). با این بیان محلاتی استقلال تأسیس حقوقی جدید را، علی‌رغم تفاوت‌هایش با عقد وکالت شرعی، به رسمیت می‌شناسد و مبنای قانون را در مقام یک مبنای جدید می‌پذیرد. محلاتی با تکیه بر مبانی اصولی در معتبر شناختن تأسیس حقوقی جدید (نمایندگی) تردیدی به خود راه نمی‌دهد و اساساً بنابر مبانی او الزامی در تطابق این دو نهاد نیست و تأسیس حقوقی جدید به شرط «صحت اصل مطلب» می‌تواند مستقلاً تأسیس شود و این شرط از نظر محلاتی در اینجا حاصل است.

در بیان مهمترین مناقشه‌ای که مشروعه خواهان در مفهوم نمایندگی کرده بودند می‌گوید: «عموم ملت را به حسب شرع مقدس در سلطنت حقی نیست که کسی را نایب خود کنند چرا که سلطنت حق الهی است که برای معصوم و هر که از قبل او مأذون است ثابت است و به مردم ربطی ندارد.» او در پاسخ به ایرادات ادامه می‌دهد: کسی «ادعا نکرده و نکند که وکلاء شرعاً در امر سلطنت به سبب این توکیل ذی حق خواهند شد. مثل این که از جانب معصوم وکیل باشند. کسی نگفته که وجوب مساعدت و همراهی با وکلاء از این باب است تا تو بگویی که موکلین آن‌ها را این مرتبه نیست تا چه رسد به وکیل آن‌ها» (همان، ۵۲۶).

محلاتی حقی برای عموم ملت در سلطنت نمی‌شناسد و از نظر او این حق «به

مردم ربطی ندارد.» بنابراین مبنای وی برای استقرار مفهوم نمایندگی این است که: «حکم به وجوب تقویت و کلاء و حرمت تضعیف آنها ... از جهت آن است که عمل آنها تحدید لاحدی جور و تقیید اطلاق ظلم است به حدود و قیودی که موجب انتظام مملکت» است. او با تکیه بر این مبانی مفهوم نمایندگی را تأسیس می‌کند. از نظر محلاتی نمایندگی «ترتیبی است منظم و میزانی است منضبط در امور سیاسی و مصالح ملکیه که موجب رفع هرج و مرج و باعث انتظام مملکت اسلامیة شود و فایده آن آگاهی نوع ملت است از امور سیاسیة نوعیه و دخیل بودن عقلاء آنها که از حد خامی گذشته و به خرافت پیری نرسیده باشد، در نظر انداختن به مصالح و مضار مملکت و تحدید نمودن آنها به حدود مخصوصی که به حال ملک و ملت مفید باشد.» در این استدلال‌ها محلاتی مفاهیم تازه‌ای را، از دیدگاه مفاهیم فقهی، برای توضیح چرایی ضرورت تأسیس نمایندگی وارد کرده است. از نظر محلاتی این ترتیب جدید دارای «فایده» برای نوع ملت و «مفید» به حال ملک و ملت است. بعلاوه این ترتیب منظم و این میزان منضبط «موجب رفع هرج و مرج و باعث انتظام مملکت» است.

فقهای ثلاثه نجف بر همین پایه می‌گفتند: «مجلسی که تأسیس آن برای رفع ظلم و اغاثه مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است قطعاً عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است» (خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۷۲، ۱۷۴). بنابراین مبنای محلاتی نمایندگی نه از حیث حق ملت در سلطنت، که به آنها ربطی ندارد، بلکه از جهت آن که «تحدید لاحدی جور و تقیید اطلاق ظلم ... و موجب انتظام مملکت» است (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۵۲۷). باید تقویت شود و تضعیف آن حرام است.

از نظر محلاتی «سلطنتی که در ایران جاری و معمول است و هکذا آن چه که در ممالک کفریه دایر است هر دو آنها از قسم سلطنت جور است و دولت آنها دولت ظالمة است و استیلای آنها بر مردم چه بر کفار و چه بر مسلمین استیلای به غیر حق است و به حکم شریعت مقدسه حرام و غضب است.» با همه این توصیفات کارکرد نهاد نمایندگی از دیدگاه محلاتی آن جاست که: «کیفیت ظلم ظلمه مسلمین با کیفیت جور جائزین کفار مختلف است. جور مسلمین که در ایران معمول است جوری است استبدادی و ظلمی است که برای او حدی و ضابطه‌ای نباشد، بلکه تابع شهوات جائزین

است، در هرچه از پیش آن‌ها برود و حیا و بی حیایی آن‌ها اقتضا کند [می کنند] و افراد ملت را در مقابل آن‌ها حق رد و قبول و نفی و اثباتی نباشد. و نتیجه این نحو از جور، جز خرابی ملک و ملت و سرنگونی عَلم اسلام چنانچه یوماً فیوماً مشاهده می شود چیز دیگری نیست. و آن چه در ممالک کفریه نوعاً معمول است جوری است که به عدل و انصاف اقرب است. چرا که رؤسای جور که زمام امور مردم به دست آن‌ها است، سکنه مملکت را در اموری که راجع است به تمدن و استعمار ملکی، ذی حق دانند و به نظارت امناء آن‌ها در آن امور ملتزمند و تمام ادارات دولتی خود را تابع قانونی که از روی تعدیل در مقتضیات سیاسیات جعل شده قرار دهند و پر واضح است که این نحو از جور است که باعث آبادی ملک و ملت آن‌ها گردیده» (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۵۲۷-۵۲۸).

ضرورت نمایندگی، یا به تعبیر محلاتی، «نظارت امناء» ملت برای تغییر «کیفیت ظلم ظلمه مسلمین» است. نمایندگی مجلس از نظر وی «حدی و ظابطه ای» است بر جور ظلمه مسلمین. کوشش برای «تبدیل» جوری به جور دیگر که به عدل و انصاف اقرب است، «که اگر چه فی نفسه فساد است چون جور است، لکن از جهت آن خصوصیتی که در او ملاحظه می شود باعث صلاح خلق و آبادی مملکت و حفظ عَلم اسلام است.» به نظر محلاتی نمایندگان ملت می کوشند تا «ظلمی که مسلمین می کردند و مثل گرگ‌های آدم خوار به جان مردم می افتادند» را با ظلم دیگری که «با هزار ملاحظه و هزار جور مصلحت به جا می آورند» جایگزین کنند. نظارت امناء و نمایندگان ملت شرط خارج شدن از وضعیت «توحش و بی اعتدالی محض» و ورود در وضعی بود که «میزان مخصوصی» برای ظلم «کماً و کیفاً و زماناً و مکاناً» معین شده که از آن نباید تجاوز کرد. جوری می تواند باعث آبادی ملک و ملت شود که «سکنه مملکت را در اموری که راجع است به تمدن و استعمار ملکی، ذی حق دانند و به نظارت امناء آن‌ها در آن امور ملتزم» باشند. حصول به این مقاصد مبانی موجهه نظارت امناء از دیدگاه اوست.

ناهماهنگی‌هایی در آراء محلاتی دیده می شود. آن جا که با شناختن حق سلطنت (حاکمیت) برای مردم، آنان را از در بیرون می کند و با شناختن حق آنان در امور نوعی و عمومی و پذیرفتن نظارت امناء ملت از پنجره به درون فرا می خواند. خواهیم دید که

نظریه نایینی از این جهت بر محلاتی برتری دارد.

محلاتی آن گاه به مصادیق کاربرد مفهوم نمایندگی در فرهنگ حقوقی-سیاسی پیش از مشروطیت و نشان دادن سابقه آن و تازگی نداشتنش ارجاع می‌دهد. او بعلاوه تفاوت میان معنای این مفهوم در حقوق شرع و مفهوم آن را در «عرف عامه و مذاق عامه» توضیح می‌دهد: «می بینی که به امین ملت وکیل می‌گویند. ... چنانچه در کثیری از این جور موارد به وکیل تعبیر می‌کنند، اگرچه مورد وکالت شرعیه نباشد. فلان زید را لقب وکیل الرعایا می‌دهند و دیگری را وکیل الملک می‌گویند. ... کریم خان زند در بین سلاطین ایران به لقب وکیل ملقب شد و جهتش ... آن است که می‌گفت من بر رعیت ترّف و تأمّری ندارم و خود را پادشاه آن‌ها نمی‌دانم. فقط به جهت اصلاح امور آن‌ها خود را مهیّا داشته‌ام. پس وکیل رعیتیم. و کسی به او ایراد نکرد که اطلاق وکیل این جا غلط است و این امور شرعاً جای وکالت نیست» (همان، ۵۲۹).

۲-۲. محمدحسین نایینی

محمدحسین نایینی درباره ادعای مخالفان مشروطیت مبنی بر «عدم انطباق گماشتن هیئت نظار به باب وکالت شرعیه»، وجود چنین هیئتی را هم «از جهت مالیاتی که برای صرف در اقامه مصالح نوعیه داده می‌شود» ثابت می‌داند؛ «و هم از سایر جهات مشترکه عمومیه که جز ولی منصوب من الله احدی در آن‌ها ولایت ندارد، تطبیق به باب وکالت شرعیه ممکن است» (نایینی، ۱۳۷۴ق: ۷۹-۸۰). اولین دلیلی که نایینی اقامه می‌کند یکی از مفاهیم و اصول حقوق عمومی است که مفهوم مخالف آن در انقلاب امریکا از شعارهای انقلابیون بوده است: «جایی که نماینده‌ای نیست مالیاتی وجود نخواهد داشت»^۱ (Pitkin, ۱۹۷۲: ۳). شرط برقراری مالیات، حضور نمایندگانی از جانب کسانی است که قرار است مالیات از کیسه آنان پرداخت شود. استدلال نایینی، مانند انقلابیون امریکا، مبتنی بر اصل اولیه حقوقی بود که بنابر آن اهالی مملکت از آنجا که سهمی در اداره مملکت، به عنوان مالیات، پرداخت می‌کنند بنابراین حقی در نظارت بر مصارف آن در مصالح نوعیه دارند و نمایندگی می‌تواند بر همین مبنا بنا بشود.

پس از آن در نقد «معممین عوام» که به «معنی لغوی و عرفی وکالت» بی‌توجهند می‌افزاید که: وکالت به معنای «مطلق واگذاردن زمام امر» است و «اطلاقش به عقد وکالت به این مناسبت است.» بنابراین از نظر نایینی تطبیق وکالت بر نمایندگی بنابر

معنای لغوی و عرفی آن است و نه در معنای شرعی. نایینی با اهمیت دادن به «معنی لغوی و عرفی وکالت» در برابر معنی شرعی آن و محلاتی با یادآوری کاربردهای تاریخی این مفهوم معنای وسیعی به وکالت می‌دهند تا بتوان از آن مفهوم نمایندگی را بیرون کشید (نایینی، ۱۳۷۴ق: ۸۰).

تعبیر اخیر نایینی، که وکالت را «مطلق و اگذاردن زمام امر» می‌خواند، اشاره به وجه استعاره و مجازی است که میان وکالت و نمایندگی، هر دو، مشترک است. در هر دو مفهوم عنصر «استنابه فی التصرف» وجود دارد همان وجهی که خراسانی از آن به «تفویض» یاد می‌کند. (خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۸۸). این وجه در عبارات مشروطه خواهان با ترکیب «از جانب» و «از طرف» نشان داده می‌شود. در این مفهوم نمایندگی فرایندی است که نماینده منشاء خود را، در جایی که شخص اصیل غایب است، باز-می‌نمایاند و باز-تاب می‌دهد، به عبارت دیگر نماینده و نمایانده‌ی خواست و اراده اصیل است. نمایندگان «از جانب ایشان این جا نشسته» اند و «اگر صلاح دانستند» و تصمیمی اتخاذ کردند مانند آن است که «خود ملت» کرده است (مذاکرات مجلس اول، جلسه ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۴). اشاره مشروطه خواهان به این نکته که نماینده «از جانب» *stands for* ملت در مجلس می‌نشیند، اشاره به مهمترین عنصر سازنده مفهوم نمایندگی است. این ترکیب زبانی اشاره به منشاء نمایندگی و مبنای مشروعیت آن است (۹۱۴: ۱۹۹۲، J. Leca, ۶۰: ۱۹۷۴، Pitkin). نماینده برای آن که بتواند «از جانب» ملت سخن بگوید الزاماً باید «از» جنس و از نوع خود آن‌ها باشد. تنها چنین شباهت و هم جنسی می‌تواند منشاء خود را نمایندگی کند، و آینه‌ای باشد تا او را بازتاب دهد؛ تا حضور نماینده بتواند غیبت اصیل را جبران کند. این وجه منحصر به مفهوم نمایندگی است.^۲

اما *acts for* وجه دیگر مفهوم نمایندگی است که مبتنی بر وجه پیشین و بر پایه آن ممکن می‌شود. یعنی بدون این که کسی «از جانب» دیگری نماینده باشد نمی‌تواند به حساب او عمل کند. باید توجه داشت که معنایی که بر این الفاظ در بحث نمایندگی بار می‌شود متفاوت با معنای آن در حقوق خصوصی است. در حقوق شرع نیز، مانند حقوق خصوصی، برای وکالت کردن از جانب کسی الزامی به «شباهت و همانندی» وکیل و موکل در میان نیست و تنها دفاع از منافع خصوصی موکل و تأمین آن اهمیت

دارد. در حالی که در مفهوم نمایندگی دفاع از مصالح ملت، بنابر فرض، در غیاب چنین همانندی ممکن نیست و اساساً یکی از عناصر قوام بخش مفهوم نمایندگی در شباهت و همانندی میان نماینده و ملت است.

نایینی گامی فراتر از محلاتی برای اثبات نمایندگی مجلس می‌نهد و مفاهیم منسجم تری را در نظریه خود وارد می‌کند. می‌نویسد: «و هم از سایر جهات مشترکه عمومیه که جز ولی منصوب من الله احدی در آنها ولایت ندارد تطبیق به باب وکالت شرعیه ممکن است» (نایینی، ۱۳۷۴ق: ۷۹-۸۰). معنای ادعای نایینی این است که از نظر او وکالت در امور مشترکه عمومیه و نوعیه که در صلاحیت امام یا مأذون از قبل اوست را می‌توان برای نمایندگان مجلس نیز شناخت و چنین وکالتی شرعاً ممکن است. در حالی که دیدیم، محلاتی حقی در سلطنت برای مردم نمی‌شناسد. و با استناد به «تحدید لاحدی جور و تقیید اطلاق ظلم» که «موجب انتظام مملکت» و «فایده» مند و «مفید» به حال ملک و ملت است و «موجب رفع هرج و مرج» است، نظارت اماناء را پایه‌گذاری و استقلال و اصالت هر دو را اثبات می‌کند. اما از نظر نایینی تسری نمایندگی حتی به حوزه‌ای که در صلاحیت ولی منصوب و مأذون از قبل اوست نیز «ممکن» است و می‌توان آن را از ولایت ایشان استخراج و نماینده را در این وظیفه با آنان شریک کرد.

۲-۳. محمدکاظم خراسانی

محمدکاظم خراسانی صاحب کفایه الاصول و سرسلسله فقیهان دوران مشروطیت، در مقایسه با محلاتی که حقی برای مردم در سلطنت نمی‌شناخت و آن را در عصر غیبت در صلاحیت مأذون از قبل امام می‌دانست و هم چنین نایینی که «تطبیق» مفهوم نمایندگی با باب وکالت شرعیه را «ممکن» می‌دانست؛ آن گاه که حکومت در عصر غیبت را از آن جمهور مسلمین می‌داند، نظریه‌ای منسجم تر از دیگران درباره مفهوم نمایندگی عرضه می‌کند. از نظر آخوند خراسانی «در ممالک مشروطه زمام کلیه امور مملکت را خود ملت بالاستحقاق و الاصله مالک» اند (خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۰۴). بنابراین، از نظر او، نمایندگی از جمهور ملت سرچشمه می‌گیرد. در سلطنت مشروطه، در مقایسه با سلطنت مستقل، افراد اهالی مملکت حق و سهم حاکمیت خود را در مدت مقرر به نمایندگان اعطا می‌کنند و آنان در این مدت مقرر حاکمیت مطلقه در امور عمومی دارند. از نظر خراسانی، افراد اهالی مملکت سهمی از قدرت دارند که با

گردآمدن این سهم‌ها، از گذر مجلس نمایندگان، حاکمیت مطلقه پدیدار می‌شود. خراسانی آنجا که «حاکمیت مطلقه» را از آن ملت می‌داند که «در مدت مقرر» به نمایندگان داده می‌شود گسستی را که مشروطیت در اندیشه حکومت وارد کرد را به وضوح نشان می‌دهد. پیش از مشروطیت این حاکمیت از آن شاه و برای مدت نامقرر بود. اطلاق حاکمیت مجلس، از نظر خراسانی، از این روست که این حاکمیت حاصل جمع عدد سهم‌های انتخاب کنندگان نیست بلکه ناشی از شکلی است که پس از گرد آمدن مجموع سهم‌ها پدیدار می‌شود که وجودی است فراتر از مجموع تک تک سهام. افراد اهالی مملکت باید سهم خود را از قدرت به نماینده واگذار کنند و اختیار همه این سهام می‌بایست در مجلس جمع شود. با کنار رفتن افراد سهام و محق به نفع مجلس نمایندگان، همه قدرت در مجلس جمع و مجلس به «مرکز توجه عموم ملت» و نقطه ثقل قدرت تبدیل می‌شد. رعایای مجلس نیز، مانند رعایای شاه، نمی‌توانند حکم و حاکمیت مجلس را رد و نکول کنند. پس از اعطای حاکمیت به نمایندگان مداخله و گفتگو در آن ممکن نیست و از این حیث تفاوتی میان حاکمیت شاه و حاکمیت مجلس نیست.

ایستادن در برابر حکم مجلس و رد و نکول آن به معنای بازگشت به تشتت و پراکندگی بود. افراد اهالی مملکت نمی‌توانستند مادامی که «مدت مقرر» پایان نیافته بود تکلیف به انتخاب جدید کنند یا در برابر احکام مجلس چون و چرا نمایند. چرا که چنین رد و نکولی، از نظر هابز، به معنای فسخ کردن و گسستن پیمانی است که همه افراد اهالی مملکت بر آن صحنه نهاده‌اند. «به محض این که کسی توافق خود را بردارد، دیگران هم پیمانی را که با او بسته‌اند را خواهند گسست و این عادلانه نیست» (۱۱۵: ۱۹۸۶; Jaume, ۲۸۰; Hobbes, ۱۹۷۱). مشروطه خواهان آن گاه که می‌گفتند: «یک نفر حق ندارد که تکلیف انتخاب نماید» (ثقه الاسلام تبریزی، ۱۳۷۸: ۵۱، ۴۳، ۳۶، ۲۵). به معنای آن بود که یک نفر نمی‌تواند پیمان سراسری را به خواست خود بر هم بزند و برای این کار لازم است توافق و اجماع همگانی وجود داشته باشد.

خراسانی در این جملات کوتاه، بدون آن که وارد جزئیات در دفاع از مفهوم جدید شود، فراتر از نایینی و محللاتی رفته است. در بیان «شرایط صحت و مشروعیت مداخله مبعوثان ملت در سیاسیات» نایینی «جز اذن مجتهد نافذ الحکومه و اشتغال مجلس ملی

مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی

به عضویت یک عده از مجتهدین عدول عالم به سیاسیات برای تصحیح و تنفیذ آراء شرط دیگری را معتبر نمی‌داند (نایینی، ۱۳۷۴ق: ۸۶-۸۷). در حالی که خراسانی عناصر منسجم تری برای نظریه مشروطه خواهی فراهم می‌کرد.

۳. کوشش فقیهان در وضع واژه‌ای نو برای مفهوم نمایندگی

دقت نایینی در مفهوم نمایندگی آن گاه به اوج می‌رسد که در سراسر رساله تنبیه الامه واژه «مبعوثان ملت» را در معنای جدید نمایندگی وارد می‌کند و از مشتقات واژه «وکالت» آگاهانه می‌پرهیزد. او چهارده بار این اصطلاح را در رساله اش در مفهوم جدید نمایندگی و درباره نمایندگان مجلس آورده است.^۳ تنها در یک مورد، در پایان رساله، اصطلاح «وکلاء ملت» را بکار گرفته است. او نه تنها در میان فقیهان بلکه در میان مشروطه خواهان تنها موردی است که تمایز میان مفهوم وکالت و نمایندگی را این چنین نشان می‌دهد و واژه جدیدی برای این مفهوم نو جعل می‌کند. نایینی بنابر آگاهی و شناخت اصولی خود و اهمیت مفاهیم و الفاظ در فقه و حقوق به کاربرد واژه‌ای نو در بیان اندیشه جدید توجه نشان می‌دهد. شجاعت نظری نایینی در شناختن مفهوم نمایندگی به عنوان شعبه‌ای از ولایت اوج کوشش نظری او در زایش این مفهوم جدید بوده است.

محمداسماعیل محلاتی در قریب به اتفاق موارد از به کار بردن واژه وکالت و مشتقات آن برای بیان مفهوم نمایندگی آگاهانه پرهیز کرده است. در بیشتر موارد صورت‌های مختلفی از «امناء ملت»، «نظار ملت» و «عقلای ملت» را بکار برده است.^۴ مفاهیمی که به مهمترین عنصر سازنده مفهوم نمایندگی، اعتماد و اطمینان، تصریح دارند. در مواردی که محلاتی اصطلاح وکلاء ملت را در رساله خود آورده، در شک یازدهم و در پاسخ دادن به ایرادات مخالفان بوده است که وکالت را در امور عامه ممکن نمی‌دانستند. در مورد دیگری نویسنده رساله اللئالی اصطلاح «وکلاء بلد» را برای نشان دادن تمایز میان نمایندگان مردم در انجمن‌های ایالتی و ولایتی با نمایندگان مجلس شورای ملی، در مقابل «امناء ملت»، آورده است. با نظر به کاربرد این مفهوم و مترادف‌های آن در رساله اللئالی، به نظر می‌رسد محلاتی نیز، هم چون نایینی، به تفاوت‌ها و تمایزات وکالت و نمایندگی آگاه بوده است و به همین دلیل از اصطلاح

«امناء» استفاده می‌کند.

محلاتی در ادامه توضیحاتش درباره مفهوم نمایندگی می‌گوید: «می بینی که به امین ملت وکیل می‌گویند، پس این تعبیر نه به حسب لسان فقهاء و مذاق شرع است و کسی هم نمی‌خواهد که آن را به شرع نسبت دهد و وکالت آن‌ها را شرعیه بگیرد، بلکه به لسان عرف و مذاق عامه از سواد خلق است» (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۵۲۹). عبارات بسیار دقیق محلاتی به این معنا است که «به لسان عرف و مذاق عامه از سواد خلق» به امین ملت وکیل «می‌گویند» و چنین تعبیری «به حسب لسان فقهاء و مذاق شرع» دقیق نیست و معنای حقوقی فقهی دقیق آن از نظر وی «امین ملت» است نه وکیل.

مفهوم نمایندگی در نامه‌های فقهای ثلاثه نجف به صورت‌های مختلف آمده است. در دو مورد از مفهوم «نمایندگان» و «نمایندگی» (خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۳۵، ۱۸۴)؛ در پنج مورد از «وکالت مجلس ملی» و مشتقات آن (خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۸۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۱۷۰)؛ در یک مورد از اصطلاح «امنائی ملت» (خراسانی، ۱۳۸۴: ۲۳۷) استفاده شده است. اما در بیشتر موارد این مفهوم به همان صورتی آمده که در رساله نایینی بکار رفته است: «مبعوثان ملت» (خراسانی، ۱۳۸۴: ۱۹۸، ۲۱۴، ۲۳۷، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۶).

قانون اساسی اصطلاحاتی را مانند منتخبین و انتخاب شونده‌گان و اعضاء مجلس بکار برده است. در مقایسه با دقت فقیهان، سرگردانی در متون قانونی مشروطیت درباره مفهوم نمایندگی دیده می‌شود. در نظامنامه اساسی از اصطلاح وکیل برای بیان مفهوم نمایندگی مجلس استفاده نشده است. نظامنامه اساسی در یک مورد واژه «نمایندگان» (اصل ۵)، در یک مورد واژه «نماینده» (اصل ۲)، در یک مورد «انتخاب شونده‌گان» (اصل ۴) و در اصول دیگر بیشتر لفظ «منتخبین» و «اعضای مجلس» را در معنای نمایندگان مجلس به کار برده است.^۵ در حالی که متمم قانون اساسی در اصول سی، سی و دو، چهل و دو و چهل و سه واژه «وکلاء» را بکار گرفته است. نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی در همه موارد اصطلاح «انتخاب کنندگان و انتخاب شدگان» و تنها در دو مورد مفهوم «نمایندگی» و در یک مورد «نمایندگان ملت» را بکار برده است.^۶

نایینی هم چنین از بی‌توجهی مناقشه کنندگان در مفهوم نمایندگی، به آیاتی از قرآن که معنایی غیر از معنای عقد شرعی از وکالت را بیان می‌کند انتقاد می‌کند. در این

آیات «با وضوح عدم انطباق بر وکالت شرعیه، مع هذا اطلاق وکالت فرموده اند» (نایینی، ۱۳۷۴ق: ۸۰). به عبارت دیگر موضوعات مطرح در این آیات خارج از موضوع عقد وکالت شرعی است، اما با این همه وکالت خوانده شده اند. نایینی سه مورد از بیست و چهار موردی که در قرآن کلمه وکیل بکار رفته است را شاهد می‌آورد: حسبنا الله و نعم الوکیل. و ما انت علیهم بوکیل. و الله علی کل شیء وکیل.^۷

فقیهان و حقوقدانان، که در آموزش آنان بحث الفاظ اهمیتی پایه‌ای و بنیادین دارد، نمی‌توانستند به چنین یکسان‌انگاری و درهم آمیختن مفاهیم بی توجه باشند. نکته دیگری که می‌تواند آگاهی محلاتی به تمایزات مفهوم جدید با وکالت را نشان دهد آنجایی است که او در تمایز این دو می‌گوید: «ثانیاً: وکالت شرعاً عقدی است جائز و هر وقت که موکل خواست می‌تواند وکیل خود را عزل نماید و در این جا پس از دادن وکالت دیگر حق عزل برای عموم ملت نیست، مگر که مدت وکالت، که دو سال است، تمام شود که آن وقت قهراً مرتفع خواهد شد.» وکالت در «در عرف و مذاق عامه» معنایی دارد که با معنای آن در «لسان فقها و مذاق شرع» متفاوت است. فقیهان با آگاهی از تفاوت‌های میان دو مفهوم حقوقی-فقهی، نمی‌توانستند به کاربرد واژه‌ای یکسان برای هر دو مورد بی توجه باشند و اساساً بحث حقوقی و فقهی، که بر پایه‌گزینش دقیق الفاظ ممکن می‌شود، نمی‌توانست در چنین وضعیتی ادامه پیدا کند. شناختن «قصد الفاظ و کیفیت دلالت و مقاصد الفاظ» یکی از شرایطی است که برای استنباط احکام شرعی و حقوقی لازم است (عاملی، ۳۵۱: بی‌تا). بنابراین از همان آغاز، نخست معنای عرفی و شرعی آن دو را تفکیک کردند و سپس واژه و لفظ تازه‌ای برای مفهوم نو اندیشیدند. نزد فقیهان و حقوقدانان بر هر لفظی حکمی متفاوت با لفظ دیگر بار می‌شود: «کل لفظ او اشاره تدل علی تمیزها عن غیرها» (اصفهان‌ی، ۱۴۰۵: ۱۶۰). و اختلاف الفاظ بنا بر منطبق حقوقی اختلاف احکام را در پی خواهد داشت.

فقیهان مشروطه خواه بدون یادآوری شرط ضمن عقد یا ضمن عقد خارج لازم، برای بلاعزل کردن وکیل در مدت مقرر، نمایندگی را، در مدت وکالت، برگشت ناپذیر می‌دانند. هیچ یک از مشروطه خواهان اهل شریعت به چنین ابزاری برای بنیاد کردن مفهوم نمایندگی دست نیازید. آنان هیچ گاه برای استقرار مفهوم نمایندگی و الزام آور کردن آن، در مدت نمایندگی، به شرط ضمن عقد درنیآویختند؛ و این نکته خود

می‌تواند گواهی دیگر باشد بر آگاهی آنان از ماهیت متفاوت نمایندگی در حقوق عمومی و وکالت در حقوق شرع و حقوق خصوصی. دوری کردن از شرط ضمن عقد و ضمن عقد خارج لازم و پایه گذاری و تأسیس مستقل مفهوم جدید یکی دیگر از وجوه اهمیت اندیشه مشروطه خواهی خراسانی و حوزه فکری اوست.

نویسنده رساله تنبیه الامه آن گاه، پس از انتقاد از کسانی که به این دلایل بی توجهی کرده اند، به سطح دیگری از استدلال اصولی منتقل می‌شود که نشان گر مشرب فقهی او و تعلقش به آن دسته از فقیهان اصولی شیعی است که نزد ایشان قصد و اراده در تشکیل عقد نقش محوری دارد. «بعد از صحت اصل مطلب و لزوم گماشتن هیئت مذکوره، از انطباق و عدم انطباق آن به باب وکالت شرعیه جز مناقشه لفظیه و از باب حقیقت یا مجاز بودن اطلاق وکالت در این باب چه اثر و محذور دیگری مترتب تواند بود» (نایینی، ۱۳۷۴: ۸۰). بنا بر مفاد قواعد فقهی چون «العقود تابعه للقصد» و «ما لم یقصد لم یقع» و ... اثر هر عمل حقوقی ناشی از قصد انشاء طرفین است و عمل حقوقی با وجود قصد انشاء محقق می‌شود و ضرورتی ندارد که قصد، در قالب معینی بروز کند. به عبارت دیگر از نظر نایینی لازم نیست که نمایندگی مجلس شورا «انطباق» با «وکالت شرعیه» یا عقد شرعی معین دیگری داشته باشد و می‌تواند با «صحت اصل مطلب» - و به تعبیر قانون مدنی با حصول شرایط اساسی صحت عمل حقوقی - در مقام تأسیس حقوقی مستقلی معتبر باشد.

از نظر این فقیهان «العقود بمعنی العهود» است و منحصر در عقود شرعی نیست.^۸ از همین روست که می‌گوید: بحث از «انطباق یا عدم انطباق» وکالت مجلس به باب وکالت شرعیه «جز مناقشه لفظیه و از باب حقیقت یا مجاز بودن اطلاق وکالت در این باب» اثر دیگری ندارد. ادامه این بحث از نظر نایینی به اینجا خواهد رسید که نمایندگی مجلس، وکالت نه در معنای حقیقی شرعی (فی ما وُضِعَ له) که در معنی مجازی آن (غیر ما وُضِعَ له) است و مخالفان این مفهوم، از نظر او، آن گاه که بحث به اینجا می‌رسد «جز مناقشه لفظیه» نمی‌توانستند بحثی طرح کنند. محلاتی نیز در پاسخ خود به وجهی از این دریافت از عقود شرعی اشاره کرده است. از نظر او نیز عنصر «رضا» در عقد نقش اساسی دارد و نه انطباق یا عدم انطباق با شکل خاصی از عقود شرعی.^۹

۴. نقش اعتماد و امانت در تکوین مفهوم نمایندگی

در مشروطیت بر صفات امانت و صداقت نمایندگان بسیار تأکید شده است و مفهوم نماینده و وکیل ملت در بیشتر موارد در کنار «امین ملت» و «امناء ملت» آمده است.^۱ صفات امانت و صیانت بر نفس و مخالفت با هوی برای کسانی که در حقوق شرع ولایت داشتند نیز شرط بوده است. معنای تأکید بر ضرورت وجود چنین اوصافی، هم چنین، برای نمایندگان مجلس، به معنای انتقال مناط اعتبار و عنصر سازنده مفهوم قدیم نمایندگی و ولایت به مفهوم جدید آن بوده است. بدین ترتیب با برگزیده شدن به نمایندگی مجلس، نماینده به مقام امانت داری می‌رسید و شعبه‌ای از ولایت و صلاحیت ولی شرعی در او مستقر می‌شد. نمایندگی و ولایت در این مفهوم عناصر سازنده مشترکی دارند.

جان لاک مفهوم trust را در معنای امانت و اعتماد و trustee را در معنای امضاء بکار می‌برد. این مفهوم از نظر او یکی از عناصر سازنده نمایندگی است. چرا که تنها چنین شخصی شایسته «اعتماد و اطمینان» ملت است. مردم چون به این افراد اعتماد و اطمینان دارند و آنان را امین خود می‌دانند، اختیار منافع و مصالح خود را به آنان واگذار می‌کنند و اینان باید در حدود امانت عمل کنند. هرگاه ملت ببیند که امانت اعطاء شده در خارج از محل آن و به ناروا بکار می‌رود و اعتمادش از آنان سلب بشود می‌توانند کسان دیگری را به جای آنان به نمایندگی برانگیزند. اعتماد، محور مفهوم نمایندگی است؛ نماینده یعنی کسی که امین ملت است و ملت به او اطمینان دارد که به منافعش وفادار خواهد بود.

برخورداری از این اوصاف، صلاحیت در دست گرفتن مجاری امور عمومی را به نمایندگان ملت می‌داد و قرار گرفتن در زمره امناء ملت ولایتی به آنان می‌داد که، به تعبیر نایینی، «مجازی از آن حقیقت و سایه و صورتی از آن معنی و قامت» بود. برخورداری از وصف امانت و درآمدن در جرگه «امناء» جواز دخالت بقال و بزآز در این حوزه از ولایت شرعیه بوده است. در اندیشه مشروطه خواهی مناط اعتبار ولایت، عنصر امانت و اطمینان شناخته شد و این عنصر می‌توانست در هر صنفی پدیدار شود. به بیان محلاتی اهل خبره‌ای که امین ملت باشد قول او در تمیز دادن مصلحت مملکت از مضرت آن مناط اعتبار خواهد بود، چه این که به احکام شرعیه عالم باشد یا جاهل و

چه آن که شغل آنها بقالی باشد یا بزازی. چرا که آنچه که در این مقام مناسبت است، خبرویت در سیاسات و عارف بودن به آنهاست (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۵۴۴).^{۱۱} استدلال‌های نایینی در اثبات مفهوم نمایندگی و استخراج و انشعاب آن از مفهوم ولایت به این دریافت نزدیک بوده است. در حالی که محلاتی تغییری در هندسه و حدود و ثغور مفهوم ولایت فقیهان که، در برخی وجوه، موازی با مفهوم نمایندگی است، نمی‌دهد. کوشش نظری محلاتی این دو مفهوم را در مسیری قرار می‌داد که می‌توانستند روزی در برابر هم بایستند.

حق و سهم تصویب و نظارت در امور عموم، آن گاه برای اهالی ایران ظهور کرد که در امورات داخله و خارجه مملکت، صاحب رأی و عقیدت شدند و «اهل حل و عقد و ناظر در مصالح ذات البین و مقتدر بر رد و قبول» گشتند (همان، ۳۱۱). ظهور انسان «محق و سهم» و انتقال وصف امانت و اطمینان به نمایندگان، بر خلاف آنچه که نویسنده رساله کشف المراد من المشروطه و الاستبداد می‌گفت، مبنای اعتبار و حجیت «اجماع کتابفروش و سبزی فروش و بقال و علاف و نعلبند» بود (همان، ۱۳۲) با انتقال و استقرار این اوصاف در نمایندگان و امناء ملت اجماع ایشان در امور نوعی و عمومی، هم چون اجماع علماء در احکام شرعی معتبر بود. پیش از مشروطیت اجماع مفهومی منحصر به فقیهان بود و تنها پس از مشروطیت بود که این مفهوم درباره دیگر گروه‌های اجتماعی نیز بکار رفت و اجماع ایشان نیز در قلمروهای جدید معتبر شناخته شد. از این پس «اجماع کتابفروش و سبزی فروش و بقال و علاف و نعلبند» می‌توانست مبنای قانون باشد.

مشروطیت مخرج مشترکی را میان همه این اصناف کشف کرد و بنابر آن، در مقدمه نظامنامه اساسی، حکم بر محق و سهم بودن همه افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم کرد. مشروطیت این «دارایی مغضوبه» ملت، یعنی حق و سهم او در تصویب و نظارت امور عموم، را از اختصاص شخص سلطان خارج کرد. با ترقی عوام ملت به صاحبان حق و اهل حل و عقد و مقتدر بر رد و قبول، شعبه‌ای از ولایت در همه افراد اهالی مملکت مستقر شد. مشروطیت جایگاه تازه‌ای برای افراد اهالی مملکت شناخت. جایگاهی که آنان را صاحب حق و سهم در امور عموم می‌دانست. این وضع متفاوت از دوران پیش از مشروطیت بود که «عموم» وجود

مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی

نداشت و بنابراین آنچه که پس از مشروطیت به آن «امور نوع و عموم» گفته شد در قلمرو قدرت و صلاحیت شاه بود که «مملکت را بمافیها مال خود» می‌انگاشت و «نسبت تمام اهالی به سلطان نسبت عبید و اِماء» بود که «فقط برای قضاء حاجت دیگران مخلوق و حظّ استقلالی از وجود خود» نداشتند (نایینی، ۱۳۷۴: ۱۱-۱۶). برای این جایگاه تازه افراد اهالی مملکت، مشروطیت می‌بایست ابزارهایی فراهم می‌نمود. نمایندگی ابزار مفهومی تحقق بخشیدن به این جایگاه جدید افراد اهالی مملکت بود که با آن می‌توانستند حق و سهم خود را در امور نوعی و عمومی بستانند و در سرنوشت «خانه نوع» مشارکت کنند.

در مفهوم نمایندگی اگرچه وجوهی از وکالت، در معنای حقوق خصوصی، نهفته است اما بخش عمده این مفهوم عناصری از مفهوم ولایت را که مفهومی در حقوق عمومی شرع است، در خود جای داده؛ نمایندگی از این رو قلمرویی از «حکومت» و «شعبه‌ای از ولایت» است. مخالفت فقیهانی چون فضل‌الله نوری با این مفهوم - آن‌گاه که می‌گفتند: «در امور عامه وکالت صحیح نیست و این باب، باب ولایت شرعیه است. یعنی تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس مخصوص است به امام علیه السلام یا نواب عام او و ربطی به دیگران ندارد و دخالت غیر آن‌ها در این امور حرام و غصب نمودن مسند پیغمبر (ص) و امام علیهم السلام است» (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۸۴). ناشی از تصرف مفهوم نمایندگی در مفهوم ولایت و تغییر در حدود و ثغور مفهوم پیشین بوده است و این که بخش‌هایی از آن را در صلاحیت، والیان و امناء نوظهور قرار می‌داد. اندیشه مشروطه خواهی در پی انتقال مفهوم امانت و اطمینان از متولیان قدیم آن به نهاد جدید مجلس بود.

این مفهوم علی‌رغم آن که وجهی از وکالت را در خود نهفته است اما از آنجا که در امور نوعیه دخالت می‌کند و از برخی وجوه متفاوت از عقد وکالت شرعیه، و نیازمند استقلال از انتخاب کنندگان است، رنگی از ولایت، در معنایی که در حقوق عمومی شرع از آن فهمیده می‌شود، به خود می‌گیرد. از این رو مفاهیمی مانند ولایت عدول مومنین و ولایت فقیهان در سنت فقهی حقوقی ما شباهت‌هایی با مفهوم نمایندگی دارند و خود گونه‌ای از مفهوم نمایندگی هستند (Weber, ۱۹۹۵: ۳۸۱)

همان گونه که گفتیم عنصر امانت و اطمینان رکن سازنده و محور مفهوم نمایندگی

است؛ از همین رو وقتی مشروطه خواهان می‌گفتند: «خلاف با قسم و خیانت بر موکلین موجب انعزال است از وکالت» (کسروی، ۱۳۷۳: ۴۲۱). به این معنی نظر داشتند که با از میان برخاستن و رفع شدن رکن سازنده نمایندگی، «انعزال» واقع می‌شود. در این مفهوم از نمایندگی است که فقیهان مفهوم «انعزال» را به کار می‌برند که به معنی عزل به خودی خود است و به صرف خیانت و خروج از امانتداری محقق می‌شود و نیازمند آیین ویژه‌ای برای عزل نیست. همان گونه که برگزیده شدن به این مقام آیینی ندارد و در گذر زمان آفریده می‌شود.

مشروطه خواهان این دو مفهوم نمایندگی را درهم می‌آمیختند. در آثار فقهی هنگامی که مفهوم «انعزال» بکار می‌رود، این مفهوم به نوعی از نمایندگی نظر دارد که متفاوت از نمایندگی در مفهوم جدید آن بدست می‌آید. نمایندگی در این مفهوم، برخلاف مفهوم جدید آن، از صندوق آراء بیرون نمی‌آید. بنابراین همان گونه که روش و فرآیند رسیدن به نمایندگی در آن متفاوت است، همین طور روش برافتادن از نمایندگی نیز دیگرگون است. این مفهوم از نمایندگی به تدریج بدست می‌آید و با از دست رفتن شرایط امانت و عدالت نیز از میان برمی‌خیزد تا آن که نماینده پیشین دیگر، در نزد مردم، مشروعیتی برای سخن گفتن «از جانب مردم و به نام مردم» ندارد. نایینی، در تنبیه الامه، خیانت به نوع را مانند خیانت در سایر امانات موجب انعزال ابدی می‌داند (نایینی، ۱۳۷۴: ۱۴).

بنابر چنین مفهومی از نمایندگی علما پیش از مشروطیت «رؤسای ملت» بودند و بنابر همین جایگاه بود که در هر حادثه‌ای علما پیش می‌افتادند و عکس مخالفت می‌برافراشتند (ناصرالملک، ۱۳۸۰: ۱۰). پیش افتادن علماء ناشی از ریاست و نمایندگی ایشان، و به تعبیر دقیق و بی‌واسطه تر ناشی از اعتماد ملت به ایشان، بود که در آن سال‌ها به تدریج بدست آورده بودند. این نمایندگی با دفاع از منافع ملت در تاریخ مشروطه خواهی برای علماء شناخته شده و ایشان را به مقام نمایندگی ملت بالا برده بود.

۵. نتیجه گیری

فقیهان ابزارها و مفاهیم مجاوری برای بناکردن مفهوم نمایندگی در اختیار داشته اند. این مفاهیم در نزد فقهای مشروطه خواه بیشتر توسعه پیدا کرد: «موضوعات عرفیه

مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی

و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مومنین مفوض است و مصداق آن همین دارالشوری کبری است. این مفاهیم نقش مهمی در پدیدار شدن مفهوم نمایندگی در مشروطیت داشته اند. مشروطه خواهان با نظر به این مباحث در فقه، مداخله عقلاء مملکت و علماء ملت در امور را «من المصالح العامه و از اهم تکالیف عامه مسلمین» می دانستند (خراسانی، ۱۳۸۴: ۷۹-۵۶، ۱۶۵، ۲۱۵).

تنها با شناختن نمایندگان مجلس در زمره «عقلای مسلمین و ثقات مومنین» امکان تفویض موضوعات عرفیه و امور حسبیه به ایشان در زمان غیبت ممکن شد. فقهای نجف در این عبارات مبانی ولایت و مشروعیت مجلس در امور مشترکه نوعیه را تدارک می کردند و حوزه ای از قلمرو ولایت را برای نمایندگان مجلس می شناختند. هنگامی که خراسانی می گفت: حکومت مسلمین در عهد غیبت در صلاحیت جمهور مسلمین است (همان، ۲۰۴) شعبه هایی از ولایت و نیابت را، در عصر غیبت، برای جمهور ملت می شناخت.

پیش از مشروطیت امور عموم در نظریه فقیهان در صلاحیت امام و مأذون از قبل او (نماینده اش) بود. با ظهور مشروطیت خراسانی و حوزه فکری اش با توسعه مفهوم ولایت به جمهور مردم در عصر غیبت و شناختن نظارت بر این قلمرو برای امانت بر گزیده ملت، شعبه ای از ولایت را در جمهور مردم مستقر کردند. پس از شناختن این حق برای جمهور مردم بود که آنان می توانستند این حق و اختیار را به نماینده خود واگذار کنند. بر چنین پایه ای مفهوم «مبعوثان ملت» در اندیشه خراسانی و حوزه فکری اش پدیدار شد. خراسانی در شناختن نمایندگی فراتر از همه فقیهان دوران رفته است؛ آن گاه که «زمام کلیه امور مملکت» را «بالاستقلال و الاصله» از آن «خود ملت» می داند و ملت را «مالک» این امور می شمارد که می توانند این حق و این «مالکیت» را «در مدت مقرر» به نمایندگان «تفویض» کنند (همان، ۲۸۸). به تعبیر هگل، دولت مدرن به مدد پدیداری این مفهوم ممکن شد. از نظر او نفی نمایندگی به نفی دولت مدرن خواهد انجامید (Jaume, ۲۰۰۳: ۶۵۵).

مفهوم نمایندگی، بعلاوه، هم چون «رابطه اتحاد و اتصال دولت و ملت» عمل می کند. خراسانی در یکی از تلگراف هایش از مجلس به «همان رابطه اتحاد و اتصالی ... که همیشه فی مابین دولت و ملت آرزومند آن» بودند، تعبیر می کند (خراسانی، ۱۳۸۴:

۲۰۶).^{۱۲} این سخن خراسانی را می‌بایست هم چون مرحله‌ای از تکوین نظریه دولت و یکی از ارکان مفهوم نمایندگی فهمید. پدیدار شدن مفهوم «رابطه اتحاد و اتصال دولت و ملت» به معنای فرارسیدن زمان امکان چنین اتحادی است. استقرار مجلس گذرگاه این اتحاد و اتصال بوده است. مشروطیت هم چون لحظه فرارسیدن چنین اتحاد و اتصالی میان دولت و ملت در تاریخ ایران بوده است.

جستجوی «رابطه اتحاد و اتصال میان دولت و ملت» از پرسش‌های دیرین اندیشه سیاسی است. چگونه می‌بایست نهادی بنا کرد که رابطه اتحاد و اتصال میان دولت و ملت باشد؟ نهادی که به هر دو، هم به دولت و هم به ملت تعلق داشته باشد؟ اندیشه چنین رابطی، اتحاد و اتصال میان دولت و ملت را به ارمغان می‌آورد. مفهوم نمایندگی زاینده چنین رابطه اتحاد و اتصالی میان دولت و ملت است؛ و اندیشه بناکردن این رابطه اتحاد و اتصال از مفهوم نمایندگی می‌گذرد. از نظر هابز نمایندگی ابزار مفهومی و شرط امکان «جامع شتات» است و شتات به مدد مفهوم نمایندگی می‌تواند اجتماع کنند و در هیئت یک تن ظاهر شوند و اساساً قدرت دولت این گونه ممکن می‌شود. استقرار مجلس هم چون لحظه نهادینه شدن این رابطه اتحاد و اتصال میان دولت و ملت بود که ایرانیان سال‌ها آرزومند آن بودند. عناصر دیگری که با مفهوم نمایندگی زاده می‌شوند همه به سوی آفریدن رابطه اتحاد و اتصال میان دولت و ملت حرکت می‌کنند.^{۱۳}

مفهوم «جامع شتات» در نزد ارسطو^{۱۴} با تصور استعاره‌ای انداموار ممکن شد: «در یک اجتماع افراد ... که افراد به گونه‌ای یک فرد واحد می‌شوند، [فردی] برخوردار از دست و پای و احساس بی‌شمار. این افراد، هم چنین، در قوای روحی و فکری اتحاد دارند.» در مقایسه با این استعاره ارسطو اهمیت آفرینش هابز روشن می‌شود. توسعه و بسط مفهوم «جامع شتات» یکی از مهمترین نکات نظریه هابز بوده است. مساله «جامع شتات» و جستجوی راه و روشی برای اجتماع شتات پرسش همه روزه اندیشه سیاسی بوده است. (Jaume, ۱۹۸۶: ۱۹۹-۲۰۰) آرزومندی رابطه اتحاد و اتصال میان دولت و ملت صورت جدید اندیشیدن جامع شتات نزد آخوند خراسانی بوده است. «رابطه اتحاد و اتصال میان دولت و ملت» یکی از معضلات و مسایل قدیم اندیشه سیاسی بوده است و خراسانی در این جملات علاوه بر طرح و یادآوری این مسئله حقوقی اندیشه سیاسی، استقرار مجلس شورای ملی را همچون نشانه آغاز گشوده شدن این مسئله

می‌داند.

در اندیشه مشروطه خواهی «مجلس مقدس» با وصف «نظام کل و جامع شتات» (زرگری نژاد، ۱۳۷۷: ۴۹۸) توصیف می‌شود. این صفات پیش از مشروطیت در نظریه سیاسی شیعی از آن امام بود. در این معنا کثرت و تشتت افراد در امام به وحدت و نظم می‌رسید و بدین سان او جامع و انجمن همه کثرت‌ها بود، و باز نمایاننده و نماینده کثرت پیروان. امام در این مقام که جامع شتات است وجودی کثیر دارد و نقطه ثقلی است که همه تشتت‌ها و پراکندگی‌ها در او به نظم و وحدت رسیده است. «جامع شتات» هم معنای مفهومی است که هابز از آن به *persona multitudinis* یاد می‌کند (Jaume, ۱۹۸۶: ۶۲). در مشروطیت «مجلس مقدس» به مقام «نظام کل و جامع شتات» رسید و به «مرکز توجه عموم ملت» تبدیل شد که همه شتات در حول آن جمع می‌شدند و به وحدت می‌رسیدند و شکل و «وجود سیاسی» می‌یافتند.

«شتات و کثرت افراد آن گاه به وحدت می‌رسد که افراد از طرف یک فرد یا یک شخص نمایندگی شوند، به گونه‌ای که این نمایندگی با رضایت فرد این کثرت باشد. چرا که یگانگی و وحدت نمایندگی کننده و نه اتحاد نمایندگی شونده [گان] است که اتحاد و اتفاق را به ارمغان می‌آورد. نمایندگی کننده است که بار شخصیت را به دوش می‌گیرد، و او تنها یک [شخصیت] را می‌پذیرد. اتفاق و اتحاد را نمی‌توان نه در شتات و پراکندگی و نه در شکل دیگری پذیرفت.» (Hobbes, ۱۹۷۱: ۱۶۶; Jaume, ۱۹۸۶: ۱۱۲-۱۱۳)

«مجلس مقدس» محلی بود که کثرت و تشتت و تفرق افراد اهالی مملکت در آن به اجتماع می‌رسید. افراد متشتت و پراکنده نمی‌توانند اراده‌ای از خود صادر کنند بنابراین قدرت مردم ناگزیر برای آن که عمل کند باید در جامع شتاتی متمرکز شود. پیش از وجود نماینده و بدون آن، به تعبیر هابز، چیزی جز شتات *dissentiens multitudo* وجود ندارد؛ وضعیتی که در آن هیچ پیوند اجتماعی میان شتات نیست (Pasquino, ۱۹۹۸: ۶۳). وضعیت شتات یا تشتت، وضع نامطلوبی در اجتماع بوده که از آن بیم داشته‌اند و در جستجوی رهایی از شتات و گرد آمدن در حول «جامع شتات» بوده‌اند تا جان و مال و ناموس خود را حفظ کنند؛ «الحمد لله الذی جمعنا من شت». (لغت نامه دهخدا)^{۱۵} از همین رو قانیدی میان خود جعل و از قول و

فعل او تبعیت می‌کنند.

فقیهان مشروطه خواه به زرادخانه و کان مفاهیمی دست رسی داشته‌اند که چنین مفاهیم مجاور با نمایندگی در آن وجود داشت. این مفاهیم فهمیدن و اندیشیدن مفاهیم جدید را بر ایشان ممکن می‌کرد. پیش از مشروطیت، در تاریخ فقه شیعی، این وصف به کوشش‌های محمدحسن طوسی داده شده بود که در *المبسوط اشباه و نظائر مسایل پراکنده فقهی را ملون کرد*.^{۱۶} اما به نظر می‌رسد که تنها در مشروطیت بود که این وصف به اسم فاعل رفت و به امام و حاکم جامعه اطلاق شد.

پی‌نوشت

۱. «Taxation without representation is tyranny», H. P. Pitkin, p. ۳.

۲. سلطانی، سیدناصر، «مفهوم نمایندگی در مجلس اول»، پژوهش‌های حقوقی (در دست انتشار)، ش ۴۱۷.

۳. ص ۱۵ (۴)، ص ۴۲ (۱)، ص ۷۱ (۱)، ص ۷۸ (۲)، ص ۸۶ (۲)، ص ۹۰ (۱)، ص ۹۴ (۱)، ص (۱۰۱)، ص ۱۰۴ (۱). تنها در صفحه ۱۳۶ اصطلاح «وکلائی ملت» یکبار بکار رفته است. اصطلاح «مجلس مبعوثان» پیش تر در آثار میرزا عبدالرحیم طالبوف در معنای مجلس ملی بکار گرفته شده بود. فریدون آدمیت، *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*، دماوند، ص ۴۲.

۴. امناء ملت: صص ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۶، ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۴۵. امناء: صص ۵۱۱، ۵۲۰، ۵۲۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۵. نظار، نظار ملت: صص ۵۱۱، ۵۱۳، عقلاء، عقلائی امت، عقلائی مملکت، عقلائی مسلمین: صص ۵۱۱، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۵، وکلاء، وکلائی مجلس: صص ۵۱۴، ۵۲۷، ۵۳۹، ۵۴۰.

۵. متخین: اصل ۵ (۳)، اصل ۶ (۲)، اصل ۳۴، اصل ۴۸، اصل ۴۹ (۳)، اصل ۵۰: اعضای مجلس: اصل ۷ (۲)، اصل ۱۱ (مجلسیان)، اصل ۱۲ (۲)، اصل ۳۴، اصل ۳۸، اصل ۳۹ (۲)، اصل ۴۵.

۶. نظام‌نامه انتخابات مجلس شورای ملی ۲۰-۱۹ رجب ۱۳۲۴. (در ۱۹ رجب به تصویب مجلس رسید و در ۲۰ رجب مظفرالدین شاه آن را امضاء کرد.) ماده ۲۱ (نمایندگان ملت)، ماده ۲۴ (نمایندگی).

۷. نایینی همه مواردی که در آیات قرآن به مفهوم وکیل در معنایی غیر از وکالت شرعی اشاره شده است را اقامه نمی‌کند، توجه به ترجمه این آیات در زبان فارسی و زبان‌های دیگر بیش از پیش معنای عرفی (و نه شرعی) این مفهوم را در قرآن روشن می‌کند.

۸. آخوند خراسانی، *مستثان فی الوقف*، در *سیاست‌نامه خراسانی*، ص ۸۱ ابوعلی طبرسی، در *مجمع البیان*، در ذیل تفسیر آیه «اوفوا بالعقود» می‌گوید: «العقود جمع عقد و بمعنی معقود و هو اوکد العهود. و الفرق بین العهد و العقد فیه معنی الاستیثاق و الشد، و لا یكون الا بین المتعاقدين. و العهد قد

مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی

ینفرد به الواحد، فکل عقد عهد و لا یكون کل عهد عقدا» مجمع البیان، ج ۳، ص ۹-۲۵۸. پس از آن طبرسی با اشاره به صحیح ابن سنان نتیجه می‌گیرد: «الی ان قال او فوا بالعقودای بالعهد»، او با تسری عقد به عهد آن را از انحصار به عقود شرعی آزاد می‌کند. محقق نراقی، *عوائد الایام*، ص ۲. «ان المراد من العقود هی العهود» محمدحسین اصفهانی، *حاشیه مکاسب*، ج ۵، ص ۱۰۷. «أجمع المفسرون علی ان المراد بالعقود العهود، فیجب الوفاء بكل عهد حتی اذا کان قلبياً» طوسی، *التبیان*، ج ۳، ص ۴۱۴. «و لا یعتبر فیہ الفاظ مخصوصه و یجزی فیہ جمیع ما افاده معناه من عربی او فارسی او ترکی او یونانی او سریانی او غیر ذلک او کتابه او اشاره علی نحو اللغات کانت و الرضا بمنزله القبول». شیخ جعفرکاشف الغطاء، *کشف الغطاء*، ج ۲، ص ۳۹۷. *کتاب المکاسب و البیع*، ج ۱، تقریر بحث النائینی للآملی، ص ۲۸۳. گلپایگانی، *بلغه الطالب*، ج الاول، ص ۱۱۳. (المعجم الفقهی). عزت الله عراقی، «تقریرات حقوق کار»، دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه بهشتی، سال تحصیلی ۹-۱۳۷۸.

۹. نایینی ادعای «عدم انطباق گماشتن هیئت نظار به باب وکالت شرعی» را در زمره «مضحکات» می‌خواند. از نظر وی «اگر تحدید استیلاء جوری شخصاً با مقاصد و اغراضمان منافی نبود» اقدام به چنین «تُرہات بافی‌ها» نمی‌شد. ص ۸۰-۷۹. محلاتی هم پس از آن که چهار دسته از ایرادات را طرح می‌کند، می‌نویسد «و از این نمره خرافات در این باب ... آنقدر می‌گوید که عمر اشرف است از صرف کردن در ذکر آنها». *رسائل مشروطیت*، ص ۵۲۸.

۱۰. لاک مفهوم trust را در بندهای (...، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۴۹، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۰۷، ۵۹، ۲۲) در معنای امانت و اعتماد و trustee را در بند (۲۴۰) در معنای امانت بکار می‌برد.

۱۱. در تاریخ مشروطه خواهی انگلستان و یگ‌ها خود را امانت (trustees) منافع نوع می‌خوانند

Lecky, *Democracy and Liberty*, vol, ۱, p. ۳, cité par Denis Baranger, *Parlementarisme des origines*, coll. Léviathan, PUF, Paris, ۱۹۹۹, p. ۲۰۱.

۱۲. سیدعبدالله بهبهانی در جلسه ۲۶ شوال ۱۳۲۴ مجلس اول گفت: «این مجلس وسیله اتحاد دولت و ملت است و بعد از انعقاد این مجلس مابینت ما بین ملت و دولت بکلی برداشته شده است». سخنان خراسانی در مقایسه با جملات بهبهانی دقیق تر است. خراسانی سخنی از این که با استقرار مجلس «مابینت ما بین ملت و دولت» «به کلی» برداشته شده است به میان نمی‌آورد. استقرار مجلس اگرچه بزرگترین و اساسی ترین گام برای از میان برداشتن این «مابینت» بوده است اما به تنهایی نمی‌توانست این «اتحاد و اتصال» را به ارمغان بیاورد.

۱۳. استخراج مخرج مشترکی میان همه افراد اهالی مملکت و آفرینش نیرو و قدرتی بلا منازع و بی چون و چرا از دیگر عناصری هستند که با مفهوم نمایندگی پدیدار می‌شوند. رک: سیدناصر سلطانی، «مفهوم نمایندگی در مجلس اول»، پژوهشهای حقوقی، ش ۱۷؟

۱۴. «Multitudes prise en corps».

۱۵. دعای عرفه: «اللهم انی أعوذ بک من الفقر و من وسوس الصدور و من شتات الأمر ...» شیخ طوسی، *مصباح المتعجد*، ص ۶۸۹.

۱۶. سیدعلی طباطبایی، *ریاض المسائل*، ج ۱، ص ۵۷. و شهیدثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۷۸. «قدر لشیخ الطوسی ... ان مجمع شتات الاشباه و النظائر فی الفقه و بیوب کل ذالک فی الابواب خاصه بعدما اکثر الفروع و استحدث فروعاً جدیداً...» اما، تا آن جایی که جستجو کردیم، این مفهوم در آثار فقهی معاصر تنها در *تهذیب الاصول* نوشته رهبر فقید انقلاب اسلامی در معنای سیاسی بکار رفته است: «ثم ان اهم ما یحتاج البشر فی حفظ نومیسه و نفوسه و اجتماع شتات اموره و متفرقاته، هو جعل القائد بینهم ینبغ علی الكل اطاعه قوله و تبعیه فعله و هو الذی یعبر عنه فی لسان الشرع و المتشرعه بالحاکم و السائس...» *تهذیب الاصول*، ج ۳، ص ۱۵۶ و ۱۳۵. پیش از مشروطیت میرزای قمی رساله عملیه‌ای در سه جلد با عنوان «جامع الشتات» تدوین کرده بود. وجه تسمیه این نام برای کتاب به این دلیل است که دربردارنده و جامع سوال و جواب‌های مشتت و پراکنده‌ای است. چون نظم و ترتیب مسایل مندرج در این کتاب به شکل بیان احکام مفردات است و اسلوبی در نوشتن آن رعایت نشده است این نام برای آن برگزیده شده است. جامع الشتات به معنی جامع متفرقات است. نام دیگر این رساله «السوال و الجواب» است. منشأ کتاب پرسش‌های کتبی مردم بوده است که مشکلات شرعی روزمره شان را می‌نوشتند. از سوال و جواب‌ها، میرزا نسخه‌ای را نگهداری می‌کرده است و پس از آن که تعداد سوالات در ابواب مختلف فقه به نصاب معینی می‌رسید منتشر می‌شد. *جامع الشتات*، ج ۱، ص ۱۶-۱۷. (المعجم الفقهی).

منابع

الف. فارسی و فقهی

آدمیت، فریدون [بی تا]. *اندیشه‌های طالبوف تبریزی*. تهران: دماوند.

اصفهانی، بهاء‌الدین محمد (فاضل هندی) (۱۴۰۵ق). *کشف اللثام* (ج ۲). قم: منشورات مکتبه السید المرعشی النجفی.

اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). *حاشیه مکاسب*. تحقیق الشیخ عباس محمد آل سباع. بیروت: دار المصطفی لإحیا تراث.

ثقه الاسلام تبریزی (۱۳۷۸). *نامه‌های تبریز، از ثقه الاسلام به مستشار الدوله (در روزگار مشروطیت)*. به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.

خراسانی، محمدکاظم (۱۳۸۴). *سیاست‌نامه خراسانی: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمدکاظم خراسانی*. به کوشش محسن کدیور. تهران: کویر.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۷). *رسائل مشروطیت*. تهران: کویر.

سلطانی، سیدناصر (زیر چاپ). *مفهوم نمایندگی در مجلس اول*. پژوهش‌های حقوقی.

مشروطیت و جدال فقیهان در مفهوم نمایندگی

طباطبایی، جواد (۱۳۸۶). *نظریه حکومت قانون در ایران*. تبریز: ستوده.
طباطبایی، علی (۱۴۰۴ق). *ریاض المسایل فی بیان الحکام بالدلائل* (ج ۱). قم: موسسه
آل البیت.

طبرسی، ابوعلی [بی تا]. *مجمع البیان*. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
عاملی، بهالدین [بی تا]. *جامع عباسی*. تهران: انتشارات فراهانی.
عراقی، عزت الله (۱۳۷۸). *تقریرات حقوق کار*. دوره کارشناسی ارشد حقوق عمومی،
دانشکده حقوق دانشگاه بهشتی، تهران.
قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۱). *جامع الشتات* (ج ۱)، با تصحیح و اهتمام مرتضی رضوی.
تهران: کیهان.

کاشف الغطاء، شیخ جعفر (بی تا). *کشف الغطاء*. اصفهان: انتشارات مهدوی.
کسروی، احمد (۱۳۷۳). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.
گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۷۹). *المعجم الفقهی*. قم: حوزه علمیه قم.
گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۹۹). *باغ الطالب فی التعلیق علی بیع المكاسب* (ج الاول).
قم: مطبعه الخیام.

الموسوی الخمینی، روح الله (بی تا). *تهذیب الاصول* (ج ۳). [بی جا: بی تا].

میرزا صالح، غلامحسین (۱۳۸۴). *مذاکرات مجلس اول*. تهران: مازیار.
ناصر الملک همدانی، ابوالقاسم (۱۳۸۰). یادداشت‌های ناصر الملک راجع به وقایع
صدر مشروطیت ایران در: *دو رساله درباره مشروطیت*، به اهتمام عبدالحسین و
روزبه زرین کوب. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
نابینی، محمدحسین (۱۳۷۴). *تنبیه الامه و تنزیه المله*. با مقدمه، پا صفحه و توضیحات
محمود طالقانی. [بی جا: بی تا].

ب. انگلیسی

Baranger, Denis (۱۹۹۹). *Parlementarisme des origins*. Paris: coll
Léviathan, PUF.

Hobbes, Thomas (۱۹۷۱). *Léviathan*. trad. Fr. Paris: Tricaud, Sirey.

Jaume, Lucien (۲۰۰۳). *Représentation*. in *dictionnaire de philosophie*

- politique*, dir. P. Raynaud et S. Rials, PUF/Quadrige (p. ۶۵۱-۶۵۷).
- Jaume, Lucien (۱۹۸۶). *Hobbes et Etat représentatif moderne*. Paris: PUF.
- Julien, Leca (۱۹۹۲). Représentation. in *Dictionnaire constitutionnel*, dir. O. Duhamel, Y. Meny, PUF (p. ۹۱۴-۹۱۷).
- Locke, John (۱۹۸۰). *Second treatise of government*, Edited by C. B. Macpherson. available at: <http://www.earlymoderntexts.com/pdf/locke%tr.pdf> (۲۰۱۱/۰۱/۱۶)
- Pasquino, Pascale (۱۹۹۸). *Sieyès et l'invention de la constitution en France*. Paris: Odile Jacob.
- Pitkin, H. P (۱۹۷۲). *The concept of Representation*. London: university of California press.
- Schmitt, Carl (۱۹۹۳). *Théorie de la constitution*. Paris: Léviathan.
- Weber, Max (۱۹۹۵). *Économie et société trad.* Fr (vol ۱). Paris: pocket.

Archive of SID